



رفیق حسین قاضی

(عضو دفتر سیاسی)

سحرگاه 3 آبان سال 63، رفیق حسین قاضی رزمنده ثابت قدم جنبش کمونیستی میهن ما با گام های استوار و چهره همواره مصمم خود در برابر جوخه اعدام قرار گرفت. هرچند با به خاک افتادن او طبقه کارگر ایران یکی از دلیرترین و خستگی ناپذیرترین سازمان گران خود را از دست داد، ولی حسین در طول حیات پر بار مبارزاتی اش چنان نقشی در پرورش کادرهای جوان سازمان ما و ارائه الگویی از سبک کار و شیوه زندگی یک کادر انقلابی کمونیست ایفا کرده است که نه تنها یاد زیبای او بلکه اثر کار کمونیستی و خصائل ارزنده او از تار و پود سازمان ما نازدودنی است.

حسین در سال 1326 در یک خانواده متوسط در شهر اصفهان متولد شد، دوره دبستان و دبیرستان را در همان شهر به پایان رسانید و در سال 1346 وارد دانشگاه صنعتی تهران شد و در رشته برق به تحصیل پرداخت. ورود وی به دانشگاه مصادف بود با اعتلای جنبش دانشجویی و شکل گیری سازمان های چریکی در ایران. حسین هم که دارای خمیرمایه قوی از صداقت و جسارت انقلابی بود، به سرعت به مشی چریکی جلب شد و در سال 48 به عضویت " سازمان مجاهدین خلق " که یکی از دو سازمان اصلی چریکی آن دوره بود پذیرفته شد. او به سرعت در این سازمان رشد کرد و در سال 50 به عنوان مسئول نظامی یکی از تیم های عملیاتی پیش تاز سازمان مزبور انتخاب گردید. او همچنین به دلیل کارآئی عملی و قدرت ابتکارش در پیش برد وظائف تازه و دشوار یکی از اعضای اصلی اکیپ تدارکاتی " سازمان مجاهدین خلق " نیز بود و در تهیه سلاح های لازم برای مسلح کردن تیم های نظامی این سازمان نقش فعالی داشت.

در تابستان سال 1350 که ضربه سنگینی به " سازمان مجاهدین خلق " وارد شد و بخش مهمی از کادر رهبری این سازمان در یورش ساواک به اسارت دشمن درآمد، حسین همان طور که شایسته او بود با روحیه ای قوی و استوار با اولین ضربه سنگین دشمن روبرو گردید و دوره سخت مزبور که ساواک جنایت پیشه شاه به طور متوالی

به سازمان او ضربه می زد، به خوبی نشان داد که رزمنده دلیری است که در شرایط سخت نه تنها خود را نمی بازد، بلکه با هشیاری و سرسختی بیشتر جنگ را ادامه می دهد. در همین دوره بود که به دلیل جسارت و قاطعیت خود برای شرکت در عمل بزرگ ربودن شهرام پسر دردانه اشرف پهلوی انتخاب شد. او در اجرای این طرح که در پائیز سال 50 صورت گرفت، یکی از 4 نفر مجریان اصلی تیم عملیاتی بود. هرچند که این طرح در حین اجرا شکست خورد، اما قاطعیت و جسارت حسین، نقش به سزایی در موفقیت عقب نشینی تیم مزبور از صحنه عملیات داشت. رفیق حسین قاضی نه تنها در این عمل نظامی مهم، بلکه در پراتیک مبارزاتی طولانی خود و در تمامی مقاطع حساس و دشوار نشان داد که روحیه قوی و قاطعیت اراده خصلت پایدار و برجسته اوست.

حسین در اواخر سال 50 در تور ساواک گرفتار شد. او در دوره بازجویی و شکنجه نیز با همان روحیه قوی و سرسختی ویژه ای که خاص او بود با دشمن روبرو گردید. به سختی شکنجه شد اما با وفاداری و رازداری انقلابی اش اسرار سازمانی را حفظ نمود و از آنجا که دشمن نتوانست اطلاعات مهمی از فعالیت سازمانی او به دست آورد، فقط به 6 سال زندان محکوم گردید.

حسین در زندان نیز به طور فعال در سازمان دهی مبارزه زندانیان سیاسی شرکت داشت. او همچنین به دلیل رازداری و استحکام بارزش، نقش مهمی در سازمان دهی ارتباط با خارج زندان، جمع بندی تجارب بازجویی و امنیتی و انتقال آن به سازمان خارج از زندان بر عهده داشت. در سال 51 به عنوان یک زندانی " نا آرام" به زندان عادل آباد شیراز انتقال یافت. در شورش بزرگ زندانیان سیاسی شیراز در سال 52، به عنوان یکی از 13 تن مسبب اصلی شورش شناخته شد و به سختی شکنجه شد. او که با روحیه شاد و قوی خود، یکی از چهره های محبوب زندان بود، در شرایط اختناق سنگینی که پس از آن بر زندان شیراز سایه افکند، تحمل شرایط را برای رفقای دربندش آسان می نمود.

حسین در سال 53 در اثر یک دور مطالعه جدی و در پرتو دانش زنده مبارزاتی اش، مارکسیسم - لنینیسم را به عنوان ایدئولوژی و علم رهائی پرولتاریا پذیرفت و بدین ترتیب افق تازه ای در برابر کار انقلابیش گشوده شد. او پس از آزادی از زندان هم راه هم زمان هم فکر زندانی خود، فعالانه در پایه گذاری سازمان ما شرکت کرد. حسین که سازمان گری برجسته بود، در سازمان ما نیز بیش از هر چیز به منزله یک مربی تشکیلاتی برجسته درخشید. او در ارتباط نزدیک و فشرده با رفقای شهید علیرضا

شکوهی و مهران شهاب الدین، در ساختن تار و پودی محکم برای سازمان ما و در پاکیزگی صفوف آن از پیرایه های غیر پرولتری نقش مهمی به عهده داشت. او که دارای کوله باری ارزشمند از تجربه تشکیلاتی بود، به منزله معلمی توانا در پرورش نسل جدید کادرهای انقلابی در سازمان ما نقش به سزائی داشت. بسیاری از کادرهای جوان سازمان ما او را با نام مستعار " رفیق بهرام" از نزدیک می شناختند. تمام این رفقائی که در کنار بهرام کار تشکیلاتی کرده اند، بی تردید او را الگوی ممتاز و برجسته یک کادر کمونیست همه جانبه دانسته و خصائل عالی اخلاقی و سبک کار کمونیستی او را یک سرمشق زنده برای آموختن یافته اند.

بهرام به دلیل تواضع و صمیمیت خاص، به راحتی با رفقای هم رزم و تشکیلاتی خود پیوندی سرشار از عشق و اعتماد رفیقانه برقرار می نمود. او در عین حال که نسبت به ضعف ها و اشتباهات رفقاییش، صریح و قاطع برخورد می نمود، اما به دلیل احساس مسئولیت بی پیرایه و رفیقانه اش، تندی طبیعی انتقاد را برای آنها هرچه بیشتر قابل تحمل می ساخت. حسین در عین حال که به عنوان عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی، همواره مسئولیت های سنگینی بردوش داشت، اما از انجام وظایف کم اهمیت تر نیز طفره نمی رفت. برای او کار سیاه وجود نداشت و هر کار و وظیفه تشکیلاتی، چه خرد و چه بزرگ برایش مقدس بود.

حسین دارای ثبات نظر بود و هیچ گاه دچار تزلزل و نوسان در نظراتش نمی شد. او در عین حال هرگاه به نادرستی نظری می رسید، با تواضع کامل آن را می پذیرفت و با قاطعیت و پی گیری خاص خود در پیش برد آن می کوشید. حسین به دلیل استحکام نظری و اعتقاد راسخش به مشی پرولتری، نسبت به رفیقان نیمه راه، چه آنها که دچار پاسیفیسم و انفعال شدند و چه آنها که در لجن زار مشی اپورتونیستی حزب توده فرو رفتند، کاملاً بی اعتماد بود و قاطعانه هرگونه سرنخ و ارتباطی را با آنها قطع می نمود.

رفیق حسین قاضی از سررشتی پولادین برخوردار بود. او در شرایط سخت و دوره های بحران هم چون پولاد آب دیده تر می گردید. این خصلت بهرام هم راه با هوشیاری و تسلط او به فن مبارزه با پلیس، موجب شد که پس از 30 خرداد 60، که سرکوب هار و افسار گسیخته رژیم فقها آغاز شد، نقش بارزی در انطباق ساخت تشکیلاتی سازمان بر شرایط سرکوب سخت ایفا نماید. او که در شرایط سرکوب هشیارتر و پر کار تر می شد، با تلاش شبانه روزی در جمع بندی و تنظیم رهنمودهای امنیتی می کوشید و قاطعانه در جهت نظارت بر اجرای آن تلاش می کرد. بهرام در نیمه اول سال

62 نیز که سازمان ما یکی از خطرترین دوران حیات خود را می گذرانید و دشمن با تمام قوا بر روی سازمان ما متمرکز شده بود، پهلوانانه در همهٔ جبهه ها با پلیس سیاسی رژیم جنگید و فعالانه در پاک کردن سرنخ ها و پر کردن شکاف ها شرکت جست و پیش روی دشمن را سد نمود. او در مهر ماه سال 62 در آخرین مرحلهٔ پاک سازی سرنخ های پلیس، به همراه همسر قهرمانش نسرین، در تور پلیس دشمن گرفتار شد و به اسارت درآمد. بیش از یک سال زیر شکنجه های وحشیانهٔ جلادان خمینی قرار داشت. اما او که قبل از آن در شکنجه گاه های رژیم ستم شاهی کارکننده و آب دیده گشته بود، در آخرین نبرد دشوار و پر غرورش نیز قهرمانانه جنگید و با مقاومت طولانی و پهلوانانه اش، دشمن را زیون و خوار ساخت. شهادت رفیق حسین ضربهٔ سنگینی بر پیکر سازمان ما بود، اما او که بلشویک وار در صفوف این سازمان برای رهائی پرولتاریا جنگید، الگوی ارزنده ای برای ما به یادگار گذاشت که با پیکار ما برای رهائی طبقهٔ کارگر، جاودانه خواهد ماند.